

Andishe.e.Taqrib.41 Vol. 17, No. 2, summer 2022 P. 34- 46	اندیشه تقریب سال هفدهم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۱، پیاپی ۴۱ ص ۳۴-۴۶
---	---

## ویژه‌گی‌های پدیده تکفیر و موضع سنت نبوی ﷺ نسبت به آن

احمد مبلغی ۱

### چکیده

در عصر حاضر به سادگی از پدیده تکفیر نمی‌توان گذشت، این مقاله بر آن است تا در نخستین گام مواضع اسلام و جایگاه سنت نبوی در برابر تفکر تکفیری و سپس ویژگی‌ها و منشأ اعتقادات آنها را مورد بررسی قرار دهد و پس از تحلیل ویژگی‌های آن، بر سنت شریف نبوی عرضه نماید تا از این راه موضع این پدیده نسبت به سنت روشن شود.

اهمیت مقاله حاضر با توجه به اینکه این پدیده در جهان اسلام، از حمایت قدرت‌های جهانی برخوردار است و تحت حمایت آنها، بسیاری از مسلمانان مورد تعرض، خشونت و کشتار واقع شده‌اند، روشن و واضح است، و نگارنده بر آن است تا آنجا که ممکن است در شناساندن آن به مخاطبان، از منابع متقن و قابل قبول همگان استفاده کند.

واژگان کلیدی: تکفیر، سلفی‌گری، سنت نبوی.

«تکفیر» مسئله جدیدی نیست و در طول تاریخ دارای ریشه‌ها و شواهدی است گو اینکه نکته تازه در آن، مطرح شدنش به عنوان یک پدیده اجتماعی سازمان یافته و مبتنی بر امکانات و مکانیسم‌های گسترده و ریشه‌داری آن در پیش زمینه‌ها و سابقه‌های ذهنی تاریخی است. از آن گذشته، دخالت‌های آمریکا در امور مسلمانان، به این مسئله ابعاد پیچیده‌ای بخشید بطوری که آنرا در پرتو شرایط و فشارهای معینی، قادر ساخته که بر سر راه وحدت اسلامی به مثابه مانع جدی، مطرح شود و مصلحان این امت را نگران مسئله تقریب و کاهش فعالیت‌های مربوط به آن یا خدای ناکرده توقف این نوع حرکت‌ها ساخته و امت را همچون بازیچه‌ای در دست دشمنان و لقمه چربی در اختیار مستکبران قرار داده است. اگر خواسته باشیم افتراها و دروغ‌پردازی‌ها و تحریف‌های انباشته نزد بسیاری از مردم جهان درباره اسلام را بزدا کنیم، ناگزیر اولین گام ما باید پرداختن به بحران تکفیری باشد که مسلمانان بدان گرفتار آمده‌اند؛ زیرا در صورت عدم توجه به آن، هر روز شدت و حدت بیشتری پیدا خواهد کرد.

در این مقاله سعی شده که پدیده تکفیر با تجزیه و تحلیل ویژگی‌های آن، شناخته و سپس بر سنت شریف نبوی عرضه شود و موضع سنت نسبت به آن روشن گردد. اینک این ویژگی‌ها را یک به یک برمی‌شماریم و آنها را براساس سنت پیامبر اکرم ﷺ تحلیل و ارزیابی می‌کنیم:

### ویژگی نخست: انگشت گذاردن بر «تکفیر» و گسترش عرصه آن

این ویژگی عنصر اصلی این پدیده و شالوده اساسی آنرا تشکیل می‌دهد و برای همین چنین جایگاهی یافته است. حقیقت آنست که انگشت گذاردن بر «تکفیر» مبتنی بر هیچ‌گونه اندیشه‌ای نیست و کمترین خردورزی در آن بکار نرفته و اگر بر فرض بپذیریم که مبتنی بر ایده و اندیشه‌ای است در واقع، نوعی از اندیشه است که اجازه نمی‌دهد متون دینی، خود به سخن درآیند و اندیشه‌ای است که از متون دینی، قالب‌های خشکی می‌سازد که هیچ چشم‌اندازی را نمی‌بیند و هیچ هدف شرعی را آماج خود قرار نمی‌دهد.

اینک متونی (احادیث و روایاتی) از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که دلالت بر نهی شدید آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از «تکفیر» گوینده «لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ» یا «اهل قبله»، دارد:

هرکس برادرش را «ای کافر» خطاب کند اگر درست گفته بود یکی از آن دو، گرفتار پیامدهای آن می‌شوند و در غیر این صورت، به خودش باز می‌گردد. (مسلم بن حجاج، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷۹).

\* فرمان یافتم که با مردم بجنگم تا «لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ» گویند و هرکس «لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ» گفت، مال و جانش در امان من خواهد بود مگر از راه حق و حساب و کتابش با خداوند است. (بخاری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۹).

\* از «مقداد بن الاسود» نقل شده که گفت: ای رسول خدا با مردی از کفار برخورد کردم او با من درگیر شد و با شمشیر یکی از دستانم را قطع کرد و سپس در پناه درختی قرار گرفت و گفت که به خداوند ایمان آوردم، آیا باز هم با او نبرد کنم؟ رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: او را مکش. می‌گویند: عرض کردم ای رسول خدا او دستم را بریده و سپس این سخن را پس از قطع دستم، بر زبان آورده بود؟ رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: او را مکش که اگر بکشی او در جای تو پیش از کشتنش خواهد بود و تو در جای او پیش از گفتن آن سخن، خواهی بود. (مسلم بن حجاج، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۹۵).

\* «اسامة بن زید رَضِيَ اللهُ عَنْهُ» می‌گوید: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ما را به «سریه» ای اعزام داشت؛ صبح هنگام به «الحرقات جهینه» رسیدیم، مردی را دیدم، گفت: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ»، او را از پای درآوردم. در دل اندکی نگران [درستی] کار خود شدم. آنرا برای پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باز گفتم، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ» گفت و او را کشتی؟ عرض کردم ای رسول خدا، از ترس سلاحم چنین گفت. فرمود: آیا دلش را گشودی که دانستی از ته دل گفته یا نگفته؟ (مسلم بن حجاج، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۹۶).

\* رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: فرمان یافتم که با مردم بجنگم تا بگویند «لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ» و «محمد رسول الله». اگر شهادت «لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ» گفتند و رو به قبله ما ایستادند و نمازهای ما

را خواندند و از گوشت کشتار ما خوردند، خون و مال آنان به جز به حق، بر ما حرام می‌شود. (بخاری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۹).

\* وقتی پیامبر اکرم خطاب به «الخویصره» فرمود: عدالت پیشه کن! کسانی که در آن مجلس حضور داشتند به‌خشم آمدند و از جمله «خالد بن ولید» برخاست و گفت: ای رسول خدا! اجازه می‌دهید گردن او را بزنم؟ رسول خدا ﷺ فرمود: نه، شاید نمازخوان باشد. فرمود: شاید نماز بخواند ولی به زبان چیزی می‌گوید که در دل چنین نیست، رسول خدا ﷺ فرمود: من فرمان نیافته‌ام که دل مردم را جست‌وجو کنم یا شکم آنان را پاره کنم [تا بدانم در آن چه می‌گذرد]. (احمد بن حنبل، ۱۴۱۶، ج ۱۷، ص ۴۷).

\* پیامبر خدا ﷺ فرمود: هر مسلمانی که مسلمان دیگری را تکفیر کند و او را کافر بخواند اگر کافر نبود، خود کافر می‌گردد. (ابو داود سجستانی، بی تا، ج ۴، ص ۲۰۰۲).

\* پیامبر اکرم ﷺ فرمود: اگر مردی، برادرش را تکفیر کند یکی از آن دو را گرفتار پیامدهای این کار کرده است. (مسلم بن حجاج، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۷۹).

\* هم کیشان خود را تکفیر نکنید حتی اگر گناهان کبیره مرتکب شدند. (ابن حجر، ۱۹۷۱، ج ۳، ص ۱۳۳).

\* هیچ‌کدام از اهل قبله را تکفیر نکنید حتی اگر مرتکب گناهان کبیره شده باشند.

(متقی هندی، ۱۹۸۹، ج ۱ ص ۲۱۵، حدیث شماره ۱۰۷۸)

\* هم کیشان مرا تکفیر نکنید حتی اگر مرتکب گناهان کبیره شدند. (متقی هندی،

۱۹۸۹، ج ۱ ص ۲۱۵، حدیث شماره ۱۰۷۷)

### ویژگی دوم: عدم اعطای فرصت اندیشه و حق اظهار نظر به دیگران

وقتی «تکفیری‌ها» مخالفان خود را تحت عناوین ویژه‌ای که خود برمی‌گزینند به قتل می‌رسانند، روشن می‌شود که برخوردشان با دیگران مبتنی بر عدم اعطای فرصت طرح دیدگاه‌ها و مناقشه و بحث و گزینش به دیگران است و این اصل، با قرآن و سنت نبوی نیز کاملاً مغایرت دارد؛ مخالفت این امر با قرآن، به دلیل مغایرت کاملش با دو اصلی است که قرآن مطرح کرده است:

### اصل اول: عدم اجبار در دین

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ (بقره ۲: ۲۵۶) در کار دین هیچ اکراه نیست. ﴿فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ \* فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ﴾ (غاشیه ۸۸: ۲۲) پس پند بده که تنها تو پند دهنده‌ای \* تو بر آنان چیره نیستی.

\* ﴿أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ (یونس ۱۰: ۹۹) آیا تو مردم را ناگزیر می‌کنی که مؤمن باشند؟

برای توضیح این نکته که حرکت تکفیر، چگونه از بی‌توجهی و نادیده گرفتن این اصل قرآنی، سرچشمه می‌گیرد، یادآور می‌شویم: کسی که معتقد به عدم اجبار و اکراه در دین باشد، نمی‌تواند مخالفین خود را به نام دین، به قتل برساند به بیان دیگر، قتل مخالفین با ایده اجبار در دین و نه عدم اجبار در آن، همسویی دارد به گونه‌ای که نمی‌توان گفت و معنی ندارد که بگوییم: کسی مجبور به پذیرش چیزی نیست ولی با این حال به خاطر عدم پذیرش آن، به قتل می‌رسد، بنابراین کشتن برپایه عدم پذیرش، به معنای پیروی اجباری برای پذیرش است که مخالفت آن با قرآن، کاملاً روشن است.

### اصل دوم: لزوم گوش دادن به سخنان دیگران برای پیروی از بهترین آنها

خداوند متعال می‌گوید: ﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَٰئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ (زمر ۳۹: ۱۸) (کسانی که گفتار را می‌شنوند آنگاه از بهترین آن، پیروی می‌کنند، آنانند که خداوند راهنمایی‌شان کرده است و آنانند که خردمنداند).

کاملاً روشن است که حکم به لزوم شنیدن سخنان، هیچ‌سختی با قتل مخالفین ندارد به عبارت دیگر اگر عدم اعتقاد دیگران به معتقدات ما، توجیهی برای قتل یا تکفیر آنها باشد، نباید اجازه داده می‌شد فضای شنیدن به سخنان بهتر، فراهم گردد و طبق این فرض، باید فرد مخالف، کشته شود؛ زیرا به دلیل داشتن عقاید غیرصحیح، محکوم به قتل شده است.

بدین ترتیب، روشن می‌شود که قتل مخالف، ریشه در تعصب و جهل و نادانی دارد و به هیچ وجه، کمترین ربطی به دین ندارد و حتی به شدت با آن مخالف است.

و در مخالفت اصل مورد اعمال تکفیری‌ها با سنت شریف نبوی ﷺ، باید گفت که در تاریخ، هرگز نقل نشده که پیامبر اکرم ﷺ اقدام به اجبار کسی برای پذیرش اسلام کرده باشد و گواهی تاریخ همواره کاملاً عکس آن بوده است. در ذیل به دو نمونه تاریخی در تأیید این ادعا اشاره می‌شود:

#### نمونه اول

پیامبر اکرم ﷺ پس از پیروزی بر مشرکان در پی فتح مکه، می‌توانست با یاری گرفتن از قدرت و سلطه و توان شمشیر خود، افراد را وادار به پذیرش اسلام کند ولی جز هدایت آنان به راه حق، کار دیگری نکرد. شاهد این امر نیز این بود که نفرمود: «هرکس اسلام آورد، در امان خواهد بود» بلکه فرمود: «هرکس درب خانه خود را بست، در امان است و هر کس سلاح بر زمین گذاشت، در امان است و هر کس وارد خانه ابوسفیان شد، در امان است». (طبری، ۱۸۷۹م، ج ۴، ص ۵۲۴).

#### نمونه دوم

روایت شده که وقتی یکی از شاعران خدمت آن حضرت ﷺ رسید و به ایشان گفت: «من از قرآن بهتر می‌آورم» فرمان قتل او را نداد بلکه در جوابش فرمود: بگو! چه داری؟ او نیز گفت: «دنت الساعة وانشق القمر - لغزال فرّ منی ونفر» (روز رستاخیز نزدیک شد و ماه دوپاره گردید به خاطر آهویی که از دستم گریخت و گریزان شد). رسول اکرم ﷺ در پاسخش فرمود: سخنت زیباست ولی کلام خدا زیباتر است. (ابن هشام، ۱۹۶۳م، ج ۲، ص ۴۴۵).

حقیقت آنست که نگاهی ساده به زندگی و سیره پیامبر اکرم ﷺ برایمان مسلم می‌سازد که دو اصل قرآنی (عدم اجبار در دین و لزوم گوش سپردن به سخنان دیگران) در سیره و زندگی پیامبر اعظم ﷺ به اوج خود رسید به گونه‌ای که آن حضرت ﷺ همواره مراقب بود تا از سوی مسلمانان اقدامی صورت نگیرد که جو فشار و اجباری بر غیر مسلمانان پدید آورد که از مخالفت کردن بهراسند و به این دلیل، اسلام آورند.

به عنوان شاهدهی بر این امر، کافی است آنچه را در کتب تاریخ آمده بازگوییم، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در راه خود از مدینه به سوی مکه، در جایی به نام «عرق الظبية» به مردی از اعراب برخورد کرد. از او درباره مردم پرسیدند ولی او هیچ خبری نداشت، به او گفتند: به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درود بفرست و احترام بگذار. گفت: مگر در میان شما پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وجود دارد؟ گفتند: آری. او نیز بر آن حضرت درود گفت. سپس گفت: اگر پیامبر خدا هستی به من بگو در شکم این شتر من چیست؟ «سلمة بن سلامة بن وقش» به وی گفت: از پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می پرس، بیا پیش من، خودم در این مورد به تو خواهم گفت. تو بر آن پریده‌ای و در شکمش از تو، بره‌ای است؛ رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: شرم بر تو باد این مرد را مسخره کردی؟ آنگاه از «سلمه» روی برگرداند. (ابن کثیر، ۱۹۷۶م، ج ۲، صص ۳۹۱-۳۸۹؛ ابن کثیر، ۱۹۸۸م، ج ۳، صص ۳۲۰-۳۱۹).

### ویژگی سوم: کشتار جمعی

عملیات کشتار جمعی که گروههای تکفیری به صورت مکرر و فزاینده‌ای دنبال می‌کنند و دربردارنده خصلتی است که اسلام از هر دوی آنها آشکارا و در کمال روشنی، به‌دور است که عبارتند از:

#### الف. هدف قرار دادن زنان، کودکان و سالمندان و قتل آنها

ریختن خون کودکان و زنان و سالخوردگان - که گروههای افراطی همه روزه در حال انجام چنین جنایاتی هستند - چیزی است که اسلام بشدت مسلمانان را از آن بر حذر داشته است. پیش از تکفیری‌ها نیز «خوارج» - یا گروهی از ایشان - همین کارها را می‌کردند؛ فضل بن شاذان می‌گوید: «و از ایشان - یعنی خوارج - کسانی هستند که قتل زنان و فرزندان را روا می‌دارند و می‌گویند: جایگاه آنان نیز همچون نطفه‌ها در پشت مشرکان است و می‌گویید: «لا حکم الا الله» و خود در تمامی این گفته‌ها و کرده‌ها، به نظر خویش عمل می‌کنند و بنابراین طبق رأی خود، می‌کشند و حلال و حرام می‌کنند و با این حال، خوارج نیز یکسان نیستند و همدیگر را می‌کشند و از یک‌دیگر تبرّی می‌جویند». (فضل بن شاذان، ۱۳۶۳ش، ص ۴۸)

با مراجعه به سنت مطهر نبوی ﷺ، ملاحظه می‌کنیم که قتل ایشان را بشدت رد کرده و با قاطعیت تمام، ارتکاب چنین جنایاتی را نهی می‌کند؛ در حدیثی آمده است که پیامبر اکرم ﷺ، قتل زنان و فرزندان را نهی فرمود. (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۶۴؛ ابن ابی جمهور، ۱۴۰۳ق، ج ۱ ص ۱۳۵؛ بیهقی، بی تا، ج ۹، ص ۷۸) و در روایتی از امام جعفر صادق علیه السلام آمده است: «رسول خدا ﷺ، قتل زنان و فرزندان را در «دارالحرب» نهی فرمود مگر آنکه در جنگ شرکت داشته باشند و حتی اگر زنان جنگیدند باید تا آنجا که می‌شود آنها را به حال خود گذاشت و بیمی به خود راه نداد. وقتی از کشتن آنها در «دارالحرب» نهی فرموده، به طریق اولی در «دارالاسلام» باید چنین باشد». (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۶۵)

#### ب. عدم تفکیک میان گناهکار کافر و بی‌گناه کافر

کشتار جمعی لامحاله متضمن درهم آمیختن گناه‌کار و بی‌گناه است. این درهم‌آمیزی با اصل قرآنی که می‌گوید: ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾ (فاطر (۳۵): ۱۸) (هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد). کاملاً مخالف است.

در تاریخ نیز، شاهی بر این درهم‌آمیزی وجود دارد و خوارج خود چنین بودند، حضرت امام علی علیه السلام در این باره سخن گفته و در پی تکفیر وی از سوی ایشان، به آنان فرمود: «اگر مدعی هستید که من خطا کرده‌ام و گمراه شده‌ام، چرا همه امت محمد ﷺ را با گمراهی من گمراه می‌دانید و آنها را هم خطاکار می‌خوانید و ناروا تکفیرشان می‌کنید؟ می‌خواهید شمشیرهایی را که بر دوش گرفته‌اید بر سر هر که بود فرود بیارید و گناهکار و بیگناه را با هم یکی پنداشته و بی‌پروا بیازارید؟» (عبده، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۷، خطبه ۱۲۲) و آنگاه با استناد به سنت پیامبر اکرم ﷺ پاسخشان داده می‌فرماید:

«مگر فراموش کرده‌اید که پیامبر خدا ﷺ مردی زناکار را که همسر داشت فرمود تا سنگسار نمایند و پس از آن بر او نماز گزارد و میراثش را به بازماندگانش داد؟! و کسی را که آدم کشته بود، گفت تا بکشند اما آنچه از او مانده بود به نام ارث به خانواده‌اش بخشود؛



آری آن حضرت بنا بر فرمان خدا، بدین شیوه، داد مردم را می‌داد و هیچ‌گاه از سهمی که در اسلام داشتند، جلوگیری ننمود و نامشان را از طومار مسلمانان نزدود». (همان، خطبه ۱۲۲)

### ویژگی چهارم: شرکت در مشوه ساختن چهره اسلام

از جمله پیامدهای فاجعه‌بار گسترش این پدیده شوم، مشوه ساختن چهره اسلام است؛ حقیقت آنست که اعمال خشونت آمیز تکفیری‌ها، سهم بسزا و فعّالی در خدشه‌دار ساختن چهره این دین پاک، ایفا کرده است به گونه‌ای که آنها - تکفیری‌ها - در همان زمان که دشمنان اسلام سعی در گسترش محدوده جنگ تبلیغاتی علیه اسلام و کوشش در اثبات اینکه اسلام دارای همه عناصر و ابزارهای برانگیزاننده خشونت در جامعه بشری است، دارند با این گونه اعمال خشونت آمیز، بهترین خوراک تبلیغی را برای رسانه‌های غرب فراهم آورده‌اند و بطور ملموس [و در راستای ادعای خصمانه غربی‌ها] ثابت کردند که اسلام به دور از صلح و به مثابه خطری علیه بشریت بشمار می‌رود. این خیانت بزرگی علیه اسلامی است که پیامبر گرامی آن ﷺ کوشش کرد آنرا دینی همسو با فطرت آدمی و کامل کننده اخلاق، معرفی نماید.

جامعه اسلامی باید بداند که چنانچه این‌گونه اعمال پست و غیرانسانی از سوی افراطیون به نام اسلام ادامه یابد و گسترش پیدا کند و ما نتوانیم آنان را از این کارها باز داریم، حتماً ابعاد انسانی و فطری اسلام بیش از پیش پنهان شده و چنین امری منجر به تنگ‌تر شدن اقبال غیرمسلمانان به اسلام و ورود به این دین، خواهد گشت.

شایسته یادآوری است که چون این‌گونه اعمال جنایتکارانه به نام جهاد صورت می‌گیرد، تشویه یاد شده بیش از هرچیز این مفهوم و اصل قرآنی [یعنی جهاد] را نشانه می‌گیرد، حقیقت آنست که پیامبر اکرم ﷺ طی سالیانی که مسلمانان در مکه مکرمه حضور داشتند هرگز اجازه نداد کسی به جهاد و حتی دفاع از خود، بپردازد؛ این امر نیز تنها در راستای پاسداری از حرمت جهاد و پاسداری آگاهانه از این مفهوم بود، زیرا آن زمان، موقعیت برای این کار مناسب نبود و چنانچه مسلمانان اقدام به جهاد می‌کردند،

اقدامشان بیهوده و آسیب رساننده به خود جهاد و به حاشیه راندن آن و به هدر دادن قابلیت‌ها و امکانات سترگ و تشویه چهره واقعی آن بشمار می‌رفت. ولی زمانی که مسلمانان وارد «مدینه» شدند و فرهنگ اسلامی و قدرت و اتحاد و عده و عددشان شکل گرفت، ایستادگی و مقاومت آگاهانه در برابر تجاوزات مشرکان را آغاز کردند و وارد [فاز] جهاد گشتند و بدین ترتیب، قابلیت‌های جهاد بیش از پیش شکوفا گردید و نبردهایشان برخاسته از بصیرت و آگاهی و حساب شده بود.

حضرت علی علیه السلام در توصیف یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «ایشان بصیرت‌هایشان را بر شمشیرهایشان حمل کردند».

در آن زمان بکارگیری نابخردانه و حساب نشده شمشیر و به دور از هرگونه اندیشه و بصیرتی از سوی خوارج، صورت گرفته بود؛ مولای متقیان علی علیه السلام درباره ایشان می‌فرماید: «مردمی دل‌سخت و زشتخو و بردگانی فرومایه و کینه‌جو که از هر سو گردهم آمده‌اند و از میان آنهایی که اصل و نسبشان معلوم نیست دست چین شده‌اند، کسانی هستند که چیزی نمی‌دانند و سزاوار است که آموزش و پرورش ببینند و شایسته است که از آنها مواظبت بشود تا درس بخوانند». (همان، ابتدای خطبه ۲۳۸)

بدتر از خوارج در این عرصه، کسانی هستند که اخیراً به نام تکفیری‌ها مطرح شده‌اند؛ زیرا جنایاتی که تحت عنوان جهاد مرتکب می‌شوند در هیچ کدام از دوره‌های تاریخ اسلام سابقه نداشته و با این کار خود، به چهره جهاد بشدت آسیب رسانده و آوازه آنرا سخت در نظر دیگران، مشوه ساخته‌اند بطوری که آنها به جهاد به عنوان سمبل خشونت غیرانسانی، می‌نگرند.

### ویژگی پنجم: ایجاد تفرقه و پراکندگی میان مسلمانان

درگیری میان فرقه‌های اسلامی - هم‌چنان‌که می‌دانیم - مخالف قرآن و مغایر با کوشش‌ها و پافشاری‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تشکیل امت و برقراری برادری اسلامی میان افراد آنست. کافی است تنها به برخی روایات نبوی برای اثبات لزوم وحدت و اجتناب از تفرقه،

اشاره‌ای داشته باشیم از جمله اینکه:

به فرموده آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «بندگان خدا! برادر یک‌دیگر باشید». (بخاری، ۱۴۱۰ق،

ج ۶، ص ۱۳۶ و ۱۳۷؛ ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۵)

و نیز: «به همدیگر خشم نگیرید، رشک مبرید، پشت به یک‌دیگر نکنید و بندگان خدا! برادر همدیگر باشید و روا نیست که مسلمانی بیش از سه شب از برادر خود بی‌خبر بماند». (أبوداود، بی تا، ج ۲، ص ۴۵۸)

و نیز فرموده آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «بر شماست که با یک‌دیگر آمد و شد و عطف داشته باشید و از گسست و رشک و پشت به یک‌دیگر کردن، پرهیزید و برادر یک‌دیگر باشید. مؤمن، برادر مؤمن است؛ او را خیانت نمی‌کند، رها نمی‌کند، تحقیر نمی‌کند و گفته مخالف با او را نمی‌پذیرد». (نوری طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۴۹)

با توجه به آنچه گفته شد، روشن می‌شود که:

- با توجه به نفی قرآنی و نبوی به درگیری و تفرقه، هرگز نباید اقدام به درگیری و تفرقه یا مشارکت در این کار یا پوشش برای آن و سرانجام برنامه‌ریزی برای این کار کرد. - اینکه وقتی اصل ورود به درگیری، مخالف با قرآن و سیره و سنت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بشمار می‌رود، مسلم است که گناه کسانی که اقدام به تفرقه خونین میان مسلمانان می‌کنند و درگیری‌های عمیق میان طوایف مختلف آنها ایجاد می‌نمایند، بسیار بزرگ است. حقیقت آنست که در جامعه اسلامی چیزی همچون عامل تکفیر، باعث درگیری‌ها و دشمنی‌ها و اختلاف‌های عمیقی میان فرزندان امت اسلامی نشده است و متأسفانه این امر به عنوان عامل تفرقه مسلمانان امروزه به عنوان پدیده‌ای که بحران بسیار خطرناکی برای اسلام و مسلمانان به دنبال داشته، مطرح شده است.

## منابع

### نهج البلاغه

١. عبده، محمد، (١٤١٢ق)، خطب الإمام علي عليه السلام، قم: دار الزخائر.
٢. ابن أبي جمهور الأحسائي، محمد، (١٤٠٣ق)، عوالي اللئالي العزيرية في الأحاديث الدينية، قم: سيدالشهداء.
٣. ابن حجر، لسان الميزان، (١٩٧١م)، بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، چاپ دوم.
٤. ابن حنبل، احمد بن محمد، (١٤١٦ق)، تحقيق: عامر غضبان و ديگران، بيروت: مؤسسة الرسالة.
٥. ابن كثير، اسماعيل ابوالفداء، (١٩٧٦م)، السيرة النبوية، بيروت: دارالمعرفة للطباعة والنشر والتوزيع.
٦. ابن كثير، اسماعيل ابوالفداء، (١٩٨٨م)، البداية و النهاية، بيروت: دار احياء التراث العربى.
٧. ابن هشام الحميرى، محمد، (١٩٦٣م)، السيرة النبوية، قاهره: مكتب محمد علي صبيح وأولاده.
٨. ابوداود سجستاني، سليمان بن اشعث، (بى تا)، سنن أبي داود، تحقيق: سيدمحمد سيد و عبدالقادر عبدالحير، قاهره: دار الحديث.
٩. بخارى، محمد بن اسماعيل، (١٤١٠ق)، صحيح البخارى، قاهره: وزارة الأوقاف المصرية، چاپ دوم.
١٠. بيهقى، أحمد بن الحسين، (بى تا)، السنن الكبرى، بيروت: دارالفكر.
١١. حر عاملى، محمد بن الحسن، (١٤١٤ق)، وسائل الشيعة، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
١٢. طبرى، محمد بن جرير، (١٨٧٩م)، تاريخ الامم والملوك، بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
١٣. فضل بن شاذان نيشابورى، ابو محمد، (١٣٦٣ش)، الإيضاح، تهران: دانشگاه تهران.

١٤. متقى هندی، علاء الدین علی، ١٩٨٩م، كنز العمال فی سنن الأفعال والأفعال، تحقیق: الشیخ بکری حیاتی، بیروت: مؤسسة الرسالة.
١٥. مسلم بن حجاج نیشابوری، (١٤١٢ق)، صحیح مسلم، تصحیح: محمد فؤاد عبدالباقي، قاهره: دار الحدیث.
١٦. نوری طبرسی، میرزا حسین، (١٤٠٨ق)، مستدرک الوسائل، قم و بیروت: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.